

## بحران عراق و منافع ملی ایران

عیسی پهلوان، آرش برومند

بار دیگر ابر تیره جنگ بر خلیج فارس سایه افکنده است. طی سه دهه گذشته این سومین باری است که غرش تانک‌ها و هواپیماها صلح و آرامش این منطقه را مختل می‌کند.

به موازات بالا گرفتن عملیات جنگی، این پرسش ذهن ایرانیان را بیش از پیش بخود مشغول می‌دارد که آیا ایران می‌بایست از تصرف عراق توسط ارتش ایالات متحد آمریکا و انگلیس پشتیبانی کند یا نه؟ آیا وقوع جنگ در عراق و اشغال آن بسود منافع ملی ایران است یا خیر؟ ما در اینجا به بررسی موضع‌های روشنفکران و گروه‌های سیاسی طرفدار جنگ و اشغال نظامی عراق و موضع حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

برخی از روشنفکران و گروه‌های سیاسی کشور ما به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند و به تایید سیاست‌های دولت ایالات متحد آمریکا و انگلیس می‌پردازند. برخی از این روشنفکران و گروه‌های سیاسی حتی تا آنجا پیش می‌روند که کشورهای اروپایی مخالف جنگ و جنبش جهانی صلح را به باد انتقاد و گاه ناسزا می‌گیرند.

اساس اندیشه این گروه از هموطنان ما در طرفداری از جنگ، بر این استدلال استوار است که «ایالات متحد آمریکا قصد دموکراتیزه کردن خاورمیانه و استقرار حکومت‌های دموکرات در این منطقه را دارد، که در نهایت این سیاست شامل ایران نیز خواهد شد». برخی از معتقدان به این طرز فکر بر پایه انگیزه‌های قومی یا عقیدتی درگیری جنگ در عراق را گامی بسوی تحقق آمال دولتمدارانه خویش در ایران می‌دانند. پیروان این نظریه برای تحکیم استدلال خود به موضعگیری‌های رسمی سخنگویان دولت آمریکا مبنی بر رها سازی مردم عراق و به ارمغان آوردن دموکراسی برای منطقه استناد می‌کنند.

استدلال‌های این دسته از هموطنان ما چندین ایراد اساسی دارد که در زیر به آنها می‌پردازیم:

۱- آنچه که معتقدان به این طرز فکر نادیده می‌گیرند، الفبای سیاست در قاموس دولت‌های مدرن - که پس از عصر روشنگری در کشورهای مهد انقلاب صنعتی بوجود آمده‌اند- است. در این فلسفه سیاسی، نیروی محرک دولت‌ها نه نیات خیرخواهانه، نه اسطوره پیکار خیر و شر و نه موازین اخلاق گرایانه و بشردوستانه بلکه محاسبات صرفاً «معقولانه» (rational) بر اساس منافع دولتی است. چنین برداشتی از سیاست را دیزرایلی (نخست وزیر انگلیس طی سال‌های ۱۸۸۱-۱۸۰۴) به موجزترین شکل اینگونه بیان کرده است: «انگلستان دوست ندارد، منافع دارد».

با علم به چنین برداشتی از سیاست، دیگر تناقض‌ها در نمود سیاست خارجی کشورهای چونی ایالات متحد شگفت آور جلوه نمی‌کند: سیاست در خدمت منافع است و برای حفظ منافع هر چیزی جایز است. کسانی که در پی توضیح و توجیه اخلاقی برای سیاست کشورهای نظیر ایالات متحد یا انگلیس با اتکا به ارزش‌هایی چون آزادی و دموکراسی هستند در توضیح دوگانگی‌های نمونه‌وار زیرین دچار مشکل اساسی می‌شوند:

- صدام حسین که اکنون از سوی کاخ سفید بعنوان خطر بزرگ برای جهان نامیده می‌شود، در جنگ با ایران از حمایت گسترده معنوی، اطلاعاتی، نظامی و مادی ایالات متحد آمریکا برخوردار بود.
- اسامه بن لادن زمانی در جنگ علیه شوروی در افغانستان از سوی سازمان‌های اطلاعاتی غربی بویژه آمریکایی و انگلیسی پشتیبانی می‌شد، و اکنون از سوی همان سازمان‌ها تحت پیگرد قرار دارد.
- در حالیکه ایالات متحد یا انگلیس داعیه دموکراسی پروری در منطقه خاورمیانه دارند، تا کنون از رژیم‌های مرتجع و ضد دموکراتیک در این منطقه پشتیبانی کرده‌اند.

۲- دومین ایراد به نظر طرفداران ایرانی سیاست جنگ‌طلبانه آمریکا و انگلیس آنست که مقوله‌های پیچیده اجتماعی را بصورت پدیده‌های مجرد خارج از رابطه‌های اجتماعی و بیرون از چارچوب‌های مشخص زمانی و مکانی در نظر می‌گیرد. چنین طرز فکری بدانجا ختم می‌شود که مقوله‌های چون دموکراسی و آزادی را نه حاصل رابطه‌های مشخص اقبال و طبقه‌های یک جامعه در شرایط مشخص فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بلکه چون پدیده‌هایی می‌پندارد که می‌توان آنها را بصورت ارادی یا با روش‌های آمرانه بر جامعه‌ای مونتاز کرد. در حالیکه لاقلاً تجربه پروژه‌های متعدد در کشور ما نشان داده است که بدون فراهم بودن شرایط مادی و معنوی،

تحول‌های اجتماعی - صرفنظر از سمت و سوی‌شان - متزلزل و بازگشت پذیرند. در این رابطه می‌توان به نمونه‌هایی چون کشف حجاب توسط رضا شاه، مدرنیسم به سبک محمد رضا پهلوی و یا پروژه ایجاد ام‌القرای اسلامی پس از انقلاب در ایران اشاره کرد. بنابراین سرنگونی حکومت صدام حسین در نتیجه هجوم احتمالی ایالات متحد و انگلیس به عراق الزاما به معنای روی کار آمدن یک نظام دمکرات در این کشور نخواهد بود؛ همانطور که ۱۲ سال پیش در کویت نیز علیرغم وعده‌های ایالات متحد پس از بیرون راندن متجاوزان عراقی سیستم سیاسی دمکراتیک برقرار نگردید و همانطور که در افغانستان نیز پس از سقوط طالبان، حداکثر می‌توان از «دمکراسی جنگ سالاران» سخن گفت.

۳- آنچه که در مواضع طرفداران ایرانی سیاست ایالات متحد و بریتانیا در خلیج فارس بطور برجسته به چشم می‌خورد، خصلت یک بعدی نظرها و تحلیل‌های آنها است. از استدلال‌های این گروه از ایرانیان چنین برمی‌آید که بخش عمده‌ای از آنها امیدوارند سیاست ایالات متحد و بریتانیا در عراق منجر به تغییر حکومت در ایران و البته سهیم شدن آنان در قدرت سیاسی آینده ایران شود. برخی دیگر چون عزم ایالات متحد و بریتانیا برای لشکرکشی به عراق را جزم می‌بینند، بگونه‌ای تقدیرگرایانه بر این باورند که برای عقب نماندن از قافله چاره‌ای جز همراهی با آن نیست. بخشی نیز صرفا بخاطر ضدیت با حکومت جمهوری اسلامی و مواضع ظاهرا ضد آمریکایی‌اش، به تایید سیاست ایالات متحد و بریتانیا در خلیج فارس می‌پردازند.

باور ما بر این است که ملاک داوری در مورد سیاست‌ها و موضعگیری‌ها در رابطه با رخدادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی می‌بایست منافع ملی کشور ما باشد.

بر این اساس بدیهی است که خلع سلاح در سطح منطقه و بویژه خلع سلاح عراق پیش از هر چیز برفع امنیت ملی کشور ما است و هر ایرانی میهن‌دوستی موافق آن است. در این نیز شکی نیست که حکومت صدام حسین - که مسئول مرگ صدها هزار ایرانی است - بطور مستقیم و غیرمستقیم همواره تهدیدی برای امنیت ملی ما بشمار می‌رود: بطور مستقیم بخاطر خصلت متجاوزش و بطور غیرمستقیم بخاطر بهانه‌دهی به حضور و مداخله نیروهای خارجی در منطقه. بنابراین در اینجا بحث نه بر سر خود خلع سلاح بلکه بر سر چگونگی آن است، بگونه‌ای که منافع ملی ما نیز تأمین شود.

متأسفانه در موضعگیری طرفداران ایرانی سیاست ایالات متحد و بریتانیا در خلیج فارس، تمایزی بین منافع کوتاه مدت و دراز مدت راهبردی ایران صورت نمی‌گیرد و به مسئله خلع سلاح یا خلع قدرت صدام حسین و بدتر از آن اشغال نظامی عراق تنها از زاویه هدف کسب قدرت سیاسی در ایران نگاه می‌شود.

یک ارزیابی کلی از پیامدهای اشغال عراق حاکی از آنست که چنین رویدادی بنا به دلیل‌های زیر بزیان منافع درازمدت استراتژیک کشور ما است:

- بنا به تحلیل استراتژی‌های ایالات متحد، در نتیجه چیرگی این کشور بر منابع نفتی خلیج فارس از طریق اشغال عراق، کنترل انرژی دنیا در دست این کشور قرار خواهد گرفت. ایالات متحد می‌تواند بدینوسیله اقتصادهای نیرومندی چون اروپا، ژاپن و در آینده چین را کنترل کرده، برای مدتی طولانی بمتابه «یگانه ابرقدرت»، سرکردگی جهانی خود را حفظ کند، به نظام بین‌المللی در حال تکوین شکل دلخواه خود را بخشد و روند جهانی شدن را در مجرای منافع خود بیندازد.

بدیهی است که کشورهای پیرامونی نظیر کشور ما در یک نظام بین‌المللی «آمریکایی» فضای مانور کمتری خواهند داشت تا در یک نظام بین‌المللی چند قطبی. بویژه آنکه از دید برخی از معماران نظام بین‌المللی آمریکایی، در این نظام نوین اصولی چون تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها دیگر بی‌معنا است. (۱)

البته برخی ممکن است بر این گمان باشند که جهان تک‌قطبی باقی خواهد ماند و ازینرو اگر کشور ما در التزام رکاب ایالات متحد باشد، سود فراوانی خواهد برد. تجربه عملی خلاف این نکته را نشان می‌دهد. تازه‌ترین نمونه‌های شکست چنین سیاستی را در برزیل، آرژانتین و مکزیک می‌توان مشاهده کرد که آنها علیرغم ذوب شدن در سیاست‌های ایالات متحد در بحران‌های ژرفی دست و پا می‌زنند. همراهی با ایالات متحد بویژه در رابطه با مسئله عراق - با توجه به ضعف اقتصادی و ساختاری کشور ما - در بهترین حالت ایران را به زائده استراتژیک آمریکا تبدیل خواهد کرد. چنین وضعیتی در منطقه حساس خلیج فارس که محل تقاطع سیاست‌های بین‌المللی است، می‌تواند کشور ما را با عنادورزی سایر قدرت‌های ذینفع در این منطقه نیز مواجه سازد.

- تهاجم ایالات متحد و بریتانیا به عراق به فاجعه‌ای انسانی خواهد انجامید. منطقه خلیج فارس در نتیجه تلفات عظیم انسانی، هجوم صدها هزار آواره جنگی عراقی (و نیز تعداد زیادی از هموطنان ما که در عراق بسر می‌برند) به کشورهای همسایه - که آمادگی پذیرش

سیل عظیم مهاجران را ندارند، از بین رفتن زیرساخت‌های شهری در عراق، شیوع بیماری‌های مسری، آلوده شدن محیط زیست منطقه در نتیجه کاربرد جنگ افزارهای مهلک - شاید هم بیولوژیک و شیمیایی - و یا انفجار چاه‌های نفت، دچار فلاکت و بحران خواهد شد. به این مشکلات، درگیری‌های احتمالی قومی و دینی در نتیجه خلأ احتمالی قدرت در عراق را باید افزود، که می‌تواند از یکسو به تجزیه عراق منجر شده و از سوی دیگر سرعت مرزهای عراق را درنوردیده و به خارج از این کشور سرایت پیدا کند. در چنین شرایطی خطر تجاوز احتمالی ارتش ترکیه به خاک عراق نیز بالا خواهد گرفت که امنیت مرزهای غربی کشور ما را بشدت در معرض تهدید قرار خواهد داد.

از دیگر خطرهایی که کل منطقه را تهدید می‌کند، سؤاستفاده جناح‌های افراطی اسرائیل از جنگ برای جلوگیری از تشکیل دولت فلسطینی است. این جناح‌ها در صورت بروز جنگ می‌توانند در شرایطی که افکار عمومی متوجه عراق است، به قلع و قمع فلسطینیان بپردازند. از سوی دیگر تهاجم به عراق دستاویز مناسبی برای عوامفریبان بنیادگرا در کشورهای اسلامی خواهد بود تا به بهانه «جنگ صلیبی مسیحیان علیه مسلمانان» به سربازگیری در میان مردم خشمگین منطقه بپردازند. در مجموع احتمال رشد گرایش‌های متعصبانه و ارتجاعی مذهبی در کشورهای منطقه افزایش خواهد یافت، که این پدیده در نهایت بسود جناح طالبانی حکومت ایران و برزبان منافع دراز مدت ملت ایران تمام خواهد شد.

روشن است که همه این بحران‌ها تاثیر مستقیمی بر امنیت ملی کشور ما که در مرکز ثقل منطقه خاورمیانه واقع است، خواهد داشت. شاید کمترین اثر آن اوج گیری مسابقه تسلیحاتی تحت تأثیر فضای ناامن منطقه باشد.

• جنگ و ناامنی مانع سازندگی، همکاری و رشد اقتصادی در منطقه خواهد شد. در شرایط کنونی بین‌المللی اقتصادهای ملی - که به تنهایی توان رقابت با کشورهای پیشرفته صنعتی و یا کنسرن‌های فراملی را ندارند- از طریق همکاری‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای می‌توانند سهم بیشتری در روند جهانی شدن نصیب خود گردانند. بهمین دلیل بحران در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به اقتصاد کشور ما آسیب خواهد رساند.

افزون بر این آیا طرفداران ایرانی سیاست‌های جنگی ایالات متحد و بریتانیا به این پرسش اندیشیده‌اند اگر عراق تحت‌الحمایه آمریکا از اپک خارج شود، چه زیان‌های درازمدتی به اقتصاد ایران وارد خواهد آمد؟ با توجه به سردی روابط ایالات متحد و عربستان سعودی و با توجه به برخی تلاش‌های آمریکا مبنی بر تضعیف نقش عربستان در بازار جهانی انرژی و یا جایگزین سازی این کشور در بازارهای نفتی، چنین احتمالی دور از انتظار نیست. (۲)

حتی اگر عراق اپک را ترک هم نکند، بخاطر نیازش به سرمایه هنگفت برای بازسازی ویرانی‌های جنگ، سقف تولید تعیین شده توسط اپک را احتمالاً خواهد شکست و این امر به تضعیف اپک خواهد انجامید.

و اما در مورد موضع رژیم جمهوری اسلامی:

حکومت جمهوری اسلامی ایران در این مورد نیز با سیاست خارجی ناشفاف و موضعگیری و تبلیغ برای مصرف داخلی عمل می‌کند. از یکسو آقای خامنه‌ای با تندترین سخنان به موضعگیری جرج بوش و شخص او حمله می‌کند تا چهره باصلاح ضد آمریکایی نظام را حفظ کند، از دیگر سو و همزمان با آن وزیر خارجه، آقای خرازی با سفر به لندن و در گفتگو با دولت انگلیس - متحد اصلی ایالات متحد آمریکا در درگیری با عراق - مواضع جمهوری اسلامی را با آنگلو ساکسون‌ها هماهنگ می‌کند؛ گفتگو در موافقت بر سر وضعیت مجاهدین خلق، مشارکت شیعیان در دولت عراق بعد از سرنگونی صدام حسین، چگونگی رفتار با خلبانان هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی که احتمالاً در خاک ایران فرود خواهند آمد و همچنین استفاده از فضای ایران برای یورش هوایی به عراق (مانند مورد افغانستان).

در همان حال آقای خاتمی رییس جمهور، خواستار حل مسالمت آمیز مسأله عراق در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت می‌شود و در چارچوب همین سیاست در گفتگوی تلفنی با ژاک شیراک با مداخله نظامی در عراق اعلام مخالفت می‌کند و بهزاد نبوی معاون رییس مجلس شورای اسلامی را با پیامی به رییس جمهور ترکیه، به آنکارا می‌فرستد و از احتمال بروز جنگ ابراز نگرانی می‌کند.

جناح طالبانی حکومت با استفاده از تریبون‌های نماز جمعه و روزنامه‌های گوناگون کوشیده‌اند ضمن حمله همه جانبه به موضعگیری‌های جرج بوش و ایالات متحد آمریکا، دولت انگلیس و تونی بلر، نخست وزیر جنگ طلب این کشور را از هرگونه اشاره‌ای معاف دارند. سیاست یک بام و دو هوای جمهوری اسلامی مانند بسیاری دیگر از موردها در مسأله عراق هم بچشم می‌خورد. آنچه که در مواضع رژیم جمهوری اسلامی غایب است، وجود یک استراتژی در حفظ منافع ملی ایران است.

بدون شک ایالات متحد آمریکا پس از پایان جنگ در عراق، با تمام توان برای باز پس گیری مواضع از دست رفته خود در ایران دست بکار خواهد شد، موضعی که بخشی از آن در اختیار متحد اصلی او یعنی انگلستان قرار دارد. ایران به دلیل‌های گوناگون که ما بارها در دیگر مقاله‌ها به آن اشاره کرده‌ایم برای آمریکا از اهمیتی بمراتب بیش از عراق برخوردار است. ازینرو ایالات متحد آمریکا برای نظام تک قطبی‌ای که در نظر دارد به جهانیان تحمیل کند، به ایرانی که بخشی از منطقه نفوذش باشد، نیازمند است. ازینرو به هر تلاشی در این راستا دست خواهد یازید و بهر بهانه‌ای متوسل خواهد شد تا آب رفته را بجوی بازگرداند. آیا در این گستره بین آمریکا و انگلیس در شرایط بحرانی توافق صورت خواهد گرفت، توافقی که بدون تردید در زمینه دموکراسی در ایران و منافع ملت ایران نخواهد بود. آیا طرفداران آمریکا و دوستداران انگلیس در درون و بیرون حاکمیت در این توافقی‌ها سهیم خواهند بود؟ آیا نیروهای میهن دوست، دمکرات و جمهوری خواه خواهند توانست نقش مؤثری در جهت استقلال ایران در جهانی که قطب‌های چندگانه در برابر هم صف‌آرایی خواهند کرد، ایفا نمایند؟ اینها پرسش‌هایی هستند که پاسخ به آنها مسلماً نیازمند زمان و کنش‌ها و واکنش‌های پیچ در پیچ نیروهای داخلی و خارجی است. اما آنچه که روشن است، زیان‌های جنگ در خلیج فارس و اشغال عراق برای ملت‌های منطقه و منافع ملی ایران است.

زیرنویس‌ها

- ۱- کیسینجر، هنری؛ آیا آمریکا به یک سیاست خارجی نیازمند است؟ صص ۳۳-۳۶؛ ترجمه به آلمانی؛ اولشتاین فرلاگ؛ سال ۲۰۰۲
- ۲- فرانکفورتر آگماینه تسایتونگ؛ ش ۲۰۳؛ ۲۰۰۲/۹/۲؛ و نیز ش ۲۸۰؛ ۲۰۰۲/۱۲/۲؛ ص ۱۶